

ORIGINAL ARTICLE

Dislike or Fear of Death and its Treatment from Mulla Sadra's Point of View and its Comparison with the Views of Ibn Sina

Naser Mohammadi

Professor of Department of
Philosophy and Theology, Payame
Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence

Naser Mohammadi

Email:

naser_mohamadi@pnu.ac.ir

ABSTRACT

Fear of death is necessary and like death itself is one of the wisdom of God. Philosophical and existential reasons based on actual and ultimate causes, which are the characteristics of Mulla Sadra, are his two main reasons for explaining this fear. The soul is the cause of fear because it is the lover of God and the attribute of His immortality, and it dislikes worldly decline due to the dominance of the bodily rules. The existential end of this fear inherent in the soul is also the protection of the body to attain the perfection it deserves. Sadra's non-existent reasons for the soul's fear of the death of the body are axiological (moral), epistemological, and psychological. The solutions inferred from his work to overcome fear are epistemological; because, in principle, the fear of death is useless and escaping from it is useless. To overcome this fear, one must understand the knowledge of God and the secret of divine destiny. There are many similarities between Ibn Sina and Mulla Sadra in presenting non-existent reasons. The cure for this fear, from Ibn Sina's point of view, is totally epistemological, and from Mullah.

KEYWORDS

MullaSadra, IbnSina Fear of Death, Natural Death, Knowledge of Death.

How to cite

Mohammadi, N. (2023). Dislike or Fear of Death and its Treatment from MullaSadra's point of view, and its Comparison with the Views of Ibn Sina. SADRĀ'I WISDOM, 11(2), 137-147.

نشریه علمی

دو فصلنامه حکمت صدرایی

«مقاله پژوهشی»

کراهت یا ترس از مرگ و درمان آن از دیدگاه ملاصدرا و مقایسه آن با ابن سینا

ناصر محمدی

استاد گروه فلسفه و کلام، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

ترس از مرگ امری است ضروری و همچون خود مرگ از حکمت‌های الهی است. دلایل فلسفی و وجودی مبتنی بر علل فاعلی و غایی که از اختصاصات ملاصدرا است، دو دلیل اصلی وی در تبیین این ترس است. نفس، فاعل ترس است چون دو ستدار خدا و صفت جاودانگی او است و هم به دلیل غلبه احکام بدن زوال دنیوی را ناخوش می‌دارد. غایت وجودی این ترس نهفته در نفس نیز محافظت از بدن برای رسیدن به کمال لایق است. دلایل غیرووجودشناسانه صدرا برای ترس نفس از مرگ بدن، ارزش شناختی (اخلاقی)، معرفت شناختی و روان شناختی است. راه‌حل‌های استنباط شده از آثار وی برای غلبه بر این ترس، افزایش آگاهی است؛ چراکه اصولاً ترس از مرگ، بی‌فایده و فرار از آن ناسودمند است. برای غلبه بر این ترس، باید به معرفت خدا و شناخت راز تقدیرات الهی نائل شد. در حالی که ملاصدرا با طرح دلایل وجودشناسانه، وجود این ترس را ضروری می‌داند؛ اما ابن سینا با طرح دلایل صرفاً غیرووجود شناسانه، این ترس را ناموجه تلقی می‌کند. درمان این ترس از نگاه ابن سینا همچون ملاصدرا مجموعاً افزایش معرفت و آگاهی است؛ هرچند چاره‌ساز بودن این راه‌حل برای اکثریت مردم، محل تردید و ابهام است.

واژه‌های کلیدی

ملاصدرا، ابن سینا، ترس از مرگ، مرگ طبیعی، شناخت مرگ.

رایانامه: naser_mohamadi@pnu.ac.ir

استناد به این مقاله:

محمدی، ناصر (۱۴۰۲). کراهت یا ترس از مرگ و درمان آن از دیدگاه ملاصدرا و مقایسه آن با ابن سینا. دو فصلنامه علمی حکمت صدرایی، ۱۱ (۲)، ۱۳۷-۱۴۷.

مقدمه

به کمال شایسته خود برسد (ملاصدرا، ۱۴۱۱، ج ۷: ۲۰۹). لذا مرگ بدن در این سرای فانی عیناً حیات نفس در سرای باقی است و نفس به صورت غریزی و فطری متوجه انتقال از این عالم به عالم آخرت است. حال سؤال این است که اگر نفس حرکت ذاتی جوهری رو به جانب قرب خدای متعال و ورود به عالم ارواح و دوری از سرای ظلمت و حجاب جسمانی است؛ پس چرا نفوس از مرگ کراهت و وحشت دارند و دور افتادن از بدن را ناپسند می‌دارند؟ درحالی که نفس با مرگ بدن از سنگینی و غلظت بدن و از حبس و زندان تن خلاص و رها می‌شود؟ (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۹: ۳۳۶).

دغدغه ملاصدرا در طرح این سؤال حکمی و فلسفی این است که از سان باید به کمال برسد و کمال او در مرگ از دنیا و رهایی از تن است؛ اما چرا می‌ترسد و از مرگ کراهت دارد، درحالی که از ابتدای تولد، حرکت او به سوی مرگ آغاز شده است، حرکتی که ذاتی، جبلی و جوهری است؟

البته برخلاف اکثر مردم، گروهی خاص از اهل باطن، موت طبیعی را دوست می‌دارند و از حیات این عالم طبیعی وحشت دارند. این محبت در آنها به اقتضای تام و کامل بودن عقل و غلبه بعد ملکوتی بر بعد مُلکی ایشان است که نتیجه‌اش شوق لقای خدا و رسیدن به مجاورت ملکوت اوست؛ به گونه‌ای که هراس این گروه که اهل باطن‌اند از مجاورت زندگان این عالم بیشتر از هراس و وحشت زندگان این عالم از مجاورت مردگان است (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۵۱۸). لذا صاحبان ولایت کلبه که به وجود حقانی متلبس‌اند و به واسطه قبول موت اختیاری، طعم مرگ را بارها چشیده و با آن انس حاصل کرده‌اند؛ مرگ برای آنها زندگی در زندگی است و در همین دنیا از موت استقبال می‌کنند و زبان آنان به این کلام معجز نصاب "إِنِّي أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِنَدِي أُمِّهِ" مترجم است (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۱۸۷). و مجدداً تأکید می‌شود صرف‌نظر از این گروه اندک، بیشتر مردم از مرگ در هراس و بیم بسیارند.

ابن سینا در رساله‌ای که به این موضوع اختصاص داده است، دغدغه خود را بیشتر با نگاه معرفت‌شناختی و روان‌شناختی مطرح می‌کند. برای او ترس از مرگ مهم‌ترین و فراگیرترین حالتی از نوع خود می‌باشد که به انسان‌ها روی می‌آورد و از شدت و اثرگذاری فوق‌العاده‌ای نیز برخوردار است. لذا لازم است توضیح داده شود که چرا از مرگ می‌هراسیم؟ (ابن سینا، ۱۳۸۸: ۶۰۹)

ترس از مرگ، از جمله ترس‌هایی است که همیشه خودآگاه یا ناخودآگاه ضمیر آدمی را تحت تأثیر قرار داده و بلکه بزرگ‌ترین ترسی است که همواره بر وجود آدمی سایه افکنده است و انگیزه بسیاری از افعال و اعمال حیاتی ضروری و غیر ضروری او است. بسیاری از فیلسوفان، عالمان اخلاق و مفسران قرآن به پدیده نفسانی ترس از مرگ پرداخته‌اند و سعی کرده‌اند دلایل وجودی این ترس و راه درمان آن را تبیین کنند. در این مختصر، موضوع حاضر از دیدگاه ملاصدرا و از ابعاد گوناگون فلسفی، معرفتی و اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است. در عین حال دیدگاه ابن‌سینای فیلسوف در رساله «الشفاء من خوف الموت و معالجة الإغتمام به» با دیدگاه ملاصدرا مقایسه شده است تا وجوه تمایز و برتری دیدگاه وی روشن شود.

در پیشینه این موضوع، مقاله "ترس از مرگ با تکیه بر دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا" نوشته فاطمه سلیمانی قابل مشاهده است. این مقاله اگرچه در عنوان با مقاله حاضر مطابقت دارد؛ اما گذشته از آن، نیمی از مقاله بر علل و اقسام مرگ متمرکز شده است که از جمله مباحث مقاله پیش‌رو نیست، در نیمه دوم مقاله نیز به تفصیل از دیدگاه‌های مقابل ابن‌سینا و ملاصدرا بحث شده است که آن نیز خارج از گفتگوی این مقاله است. اما تمرکز بر علل ترس از مرگ و راه‌های درمان آن که نقطه تمایز اصلی مقاله حاضر است، به تفصیل و با احصای کاملی که در این مقاله به‌ویژه در بخش ملاصدرا انجام شده در مقاله مذکور مطرح نشده است.

اهمیت و ضرورت بحث

از منظر کل، مرگ عین حکمت است و در مجموعه عالم ماده جزئی است که به‌جا و حکیمانه تعریف شده است؛ برای اینکه نفس انسان تا در این دنیا است، ناقص است و در آخرت به تمام و کمال شایسته خود می‌رسد و بقای بر حالت تمام و کمالی که در آخرت حاصل می‌شود، لذت‌آورتر و عالی‌تر است. درست مانند وضعیت بدن در رحم که در حالت نقص است، ولی بعد از ولادت به تمام و کمال خود می‌رسد. در مرگ بدن نیز روح بعد از مرگ و مفارقت از بدن، به‌مثابه حالت بدن بعد از مفارقت از رحم است. مرگ چیزی جز جدایی روح از بدن و از دنیا نیست؛ همان‌طور که ولادت چیزی جز جدایی نوزاد از رحم مادر نیست. از سویی عنایت الهی اقتضاء می‌کند هیچ‌یک از کمالات و خیرات مستحق فروگذار و مهممل نماند و رحمت و جود الهی مقتضی است که هر ناقصی

معنای کراهت و خوف

در معنای کراهت آورده‌اند که کراهت از ریشه کَرِه به فتح کاف به معنی مشقتی است که از خارج به انسان می‌رسد و آن را با بی‌میلی تحمل می‌کند. کراهت از ریشه کَرِه به ضم کاف به معنی سختی است که از ذات انسان به او سرایت کرده و او را آزار می‌رساند. این کراهت یا از طبیعت و نهاد انسان برمی‌خیزد و یا از ناحیه عقل و شرع بر او تحمیل شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۶۷۶).

اما خوف، انفعال نفسانی ناشی از تصویر امر قریب‌الوقوع است. خوف، توقع مکروه و انتظار محذور است و توقع و انتظار مربوط به آینده است (صلیبیا، ۱۳۶۶: ۳۴۴). خوف، تألم درونی انسان است به سبب انتظار مکروهی که اسباب حصولش ممکن‌الوقوع یا مظنون است (سجادی، ۱۳۷۰: ۳۷۷ و نراقی، بی‌تا: ۱۱۴).

بنابراین تفاوت خوف و کراهت آن است که متعلق خوف آینده است؛ اما کراهت در خصوص امر بالغ‌العمل است. منشأ تألم و انفعال نفسانی در خوف، مکروهی است که در آینده خواهد آمد، ولو آینده نزدیک؛ ولی منشأ تألم و انفعال نفسانی در کراهت، وجود بالفعل مکروهی است که هم‌اکنون فرا رسیده و حاصل است. به عبارت دیگر امر مکروه حاضر، چون سختی‌اش تحمل می‌شود، در نفس حالت نفسانی کراهت را ایجاد می‌کند و اگر امر مکروهی که در آینده قریب انتظار وقوعش می‌رود، حالتی که در نفس ایجاد می‌کند، خوف یا ترس نام دارد، در نتیجه به وقت مواجهه با مکروه، خوف زایل و کراهت به‌جای آن حاصل است.

در بحث حاضر نیز مرگ امر مکروهی است که چون وقوع در آینده‌اش در نظر گرفته شود، در نفس حالت خوف یا ترس ایجاد می‌کند و چون مواجهه با آن فرا رسیده و وقوعش حتمی گردد، در نفس حالت کراهت و ناخوشایندی ایجاد می‌کند. ملاصدرا در آثار خود از کراهت مرگ سخن می‌گوید و از لفظ خوف تحاشی می‌کند ولی ابن‌سینا در رساله‌ای که در همین باب نگاشته از لفظ خوف استفاده می‌کند؛ هرچند هر دو لفظ در اینجا و با توجه به تفاوت پیش‌گفته به یک معنا یا بسیار قریب‌المعنی هستند. خوف از مرگ، ناظر به آینده نزدیک و کراهت و ناخشنودی از مرگ، ناظر به حال است. هرچند این دو لفظ می‌توانند به‌جای هم به کار بروند؛ چون در هر خوفی کراهت هست و هر کراهتی مسبوق به خوفی است.

معنای مرگ و حیات

حیات گاهی به معنای وجود است و لذا یکی از اسامی وجود مطلق منبسط، حیات است که در همه اشیاء ساری است و به این اعتبار

همه موجودات حتی جمادات، حی‌اند و تسبیح آن‌ها نیز به همین اعتبار است. اما در عرف اهل نظر و فلسفه، حیات به آن چیزی اطلاق می‌شود که مقتضی ادراک و فعل است و کمترین ادراک، ادراک حسی و کمترین فعل، حرکت ارادی است. پس حیوانات از کمترین درجات؛ از کرم‌ها و بالاتر، دارای حیات‌اند چون دارای ادراک حسی و حرکت ارادی‌اند؛ ولی جمادات، زنده نیستند و فاقد حیات‌اند؛ زیرا ادراک حسی و حرکت و فعل ارادی ندارند (سبزواری، ۱۳۷۵: ۶۳۸).

به باور ملاصدرا مرگ (طبیعی) نیز آن‌گونه که طیبیان گمان می‌کنند نیست؛ به این معنا که دلیل مرگ، تمام شدن قوای طبیعی و زوال حرارت غریزی بدن است که از پی آن تعلق نفس از بدن بریده و قطع شود و حاصلش مرگ باشد؛ بلکه مرگ به این دلیل رخ می‌نماید که نفوس انسانی چون از قوه به فعل خارج درآیند از این حیات به حیات دیگر منقل می‌شوند. پس مرگ طبیعی به این دلیل است که نفوس انسانی دائماً متوجه انتقال از مرتبه‌ای در وجود به سوی مرتبه دیگری هستند و در این انتقالات چون نفوس از بدن کوچ کنند مرگ عارض می‌شود و این مرگ طبیعی است که در قرآن به آن اشاره شده است؛ "كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ" (آل عمران/۱۸۵) (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸: ۲۰-۱۱۹ و ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۶۹). پس در نگاه صدرایی، علت موت طبیعی، حرکت نفس به سوی عالم خود و رجوع به عالم مجرد است که بعد از استیفای درجات انسانی و نیل به مقامات و مراتب شایسته صورت می‌گیرد. به این معنا که نفس در ابتدای وجودش، مادی و عین ماده و صورت‌های حال در مواد است و با حرکت جوهری و بعد از رسیدن به مقام انسانی (مطابق استعداد جوهری هر نفس) به تدریج تعلقش به ماده و بدن رو به ضعف می‌رود تا به یکباره پوسته و بدن خود را رها می‌کند و مرگ حاصل می‌شود؛ چراکه غرض از تعلق نفس به بدن رسیدن به درجات لایق آن بود و بعد از حصول غایت و رسیدن به درجات لایق، جهت تعلق زائل می‌شود (آشتیانی، ۱۳۷۹: ۱۸۵).

علل ترس از مرگ یا کراهت از آن از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا هم مرگ و هم کراهت از مرگ را دارای حکمت می‌داند. آنچه وی تحت عنوان اسباب ترس از مرگ آورده، در واقع نگاهی است حکمی و فلسفی به موضوع و با کنکاش از اسباب فاعلی و غایی آن.

۱. سبب فاعلی

وی این سبب را در اسفار و تفسیر قرآن به دو تعبیر متفاوت بیان کرده است. بر این اساس سبب فاعلی ترس از مرگ، نفس است که به تقریر اسفار به سبب همراهی بدن، مغلوب احکام نشئه طبیعی و احکام بدن است و لذا مرگ در نظرش مکروه است؛ چون نفس را از دنیا بیرون می‌برد. اما در کتاب تفسیرالقرآن، منشأ کراهت و ترس نفس را محبت خدا و عشق به صفت "الباقی" او دانسته است که سبب می‌شود، نفس شایق و مشتاق حیات ابدی باشد. اما از میان آثار او و برخی تقریرهای دیگری که جناب صدرا از مرگ ارائه کرده است، می‌توان دلایل و انگیزه‌های دیگری نیز به دست آورد که در ایجاد ترس نفس از مرگ مؤثرند. این دلایل یا انگیزه‌ها سبب ترس نفس از مرگ بدن می‌شوند و از زوایای دیگری مطرح شده‌اند که ناشی از کاستی‌های معرفتی و اخلاقی نفس است. در اینجا ابتدا دو تقریر اصلی و متفاوت جناب صدرا نقل می‌شود و آنگاه دیگر دلایل ترس نفس ذکر می‌شود.

۱-۱. تقریر سبب فاعلی در اسفار (غلبه احکام بدن بر نفس)

جناب صدرا این تقریر را بر بُعد ارتباطی و تعلقی نفس به بدن بنا می‌کند و به این مضمون می‌فرماید: حیات مادی اولین حیات نفس، در این نشئه‌ی طبیعی بدنی است و لذا احکام این حیات تا وقتی که نفس به بدن متصل است و در آن تصرف می‌کند، بر نفس هم غلبه دارد و بدین ترتیب احکام طبیعی بدن بر نفس هم جاری می‌شود و هرچه که در جوهر حسی و حیوان طبیعی از مایمات و امور منافی بدنی تأثیرگذار باشد، در نفس هم تأثیرگذار است. بنابراین نفس در این دنیا مثلاً از تفرق و جدایی اعضای بدن و سوختن در آتش و امثال آن متضرر و ناراحت می‌شود؛ اما نه از این جهت که جوهری نطقی و یا ذاتی عقلی و مجرد از ماده و بدن است؛ بلکه از این جهت متأذی می‌شود که جوهری حسی و دارای قوایی تعلقی و ارتباطی با بدن است. پس وحشت و کراهت نفس از مرگ بدن تنها به این دلیل است که دارای بهره‌ای از حیات طبیعی است و این وحشت و کراهت در افراد مختلف به میزان فرورفتن در بدن و وابستگی به آن متفاوت است (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۹: ۷-۳۳۶). این دلیل، منشأ ترس نفس از مرگ را تا حد زیادی طبیعی و ناخودآگاه نشان می‌دهد؛ ترسی که به اجبار در اثر همراهی بدن، بر نفس عارض می‌شود؛ اگرچه شدت انغمار نفس در بدن در شدت این کراهت و ترس مؤثر است.

۲-۱. تقریر سبب فاعلی در تفسیرالقرآن (محبت خدا و جاودانگی)

اما تقریری که صدرالمألهین در تفسیرالقرآن ارائه می‌دهد، مبتنی بر توجه نفس به حیات ابدی و عشق به خدا و صفت جاودانگی او است. بر این اساس، خداوند به حکمت خود در طبیعت، فطرت و ذات نفوس از سانی، محبت وجود و بودن و علاقه به بقای ابدی و سرمدی و کراهت از فناء و عدم را قرار داده است. وجود، خیر محض است و برگزیده و محبوب همه مردم است و از زوالش ناخشنود می‌شوند، لذا زمانی که مرگ این وجود دنیوی را زایل می‌کند، نفس انسانی آن را خوش نمی‌دارد. به تعبیر دیگر چون خداوند، علت موجودات، به پادارنده آن‌ها و نگاه‌دارنده آسمان‌ها و زمین است و همیشه باقی است؛ همه موجودات بقاء را دوست می‌دارند و مشتاق آن هستند؛ چرا که بقاء، صفت علت ایجادکننده آن‌ها است و معلول، علت خود و صفات او را دوست دارد و مشتاق آن‌ها است. پس علاقه به بقاء و کراهت از فنا، از فروع محبت خدا است. به همین دلیل حکمای پیشین و متقدم و عرفای اهل تحقیق گفته‌اند: باری تعالی مع شوق اول و مع شوق همه مخلوقات است به حسب غریزه و فطرت و میل و اراده (ملاصدرا، ۱۴۱۱، ج ۷: ۱۲-۲۱۰ و ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۷: ۱۳۷). مرجع و مآل این بیان، وجود شوقی فطری به سوی حیات ابدی است که در محبت خدا و صفات او ریشه دارد. در این صورت ترس از مرگ، طبیعی و ناخودآگاه است؛ چراکه ریشه در فطرت انسان‌ها دارد. بنابراین بیشتر نفوس چون نمی‌دانند که از وجود دیگری خالی از جسم و بدن برخوردار خواهند بود، توهم می‌کنند که مرگ فنای کلی ذات است (همانجا) و لذا از آن می‌ترسند.

مرحوم سبزواری در پاورقی اسفار بر همین توهم فنا پامی‌فشارد و می‌گوید: منشأ کراهت بسیاری از نفوس از مرگ، کراهت موهوم و خیالی است. یعنی درحالی که نفس به حسب فطرت عقلی و طلب ذاتی، خواهان غنای از بدن و قوای بدنی و توجه به جانب دیگر است؛ اما وهم و خیال از مرگ بدن کراهت دارد. کراهت ناشی از وهم و خیال با فطرت عقلی نفس بیگانه و اجنبی است (سبزواری، ۱۳۸۳، ج ۹: ۵۶۳ و ۱۳۷۵: ۱۸۲).

اگر گفته شود که چرا خدا به نفوس الهام نمی‌کند که برای آن‌ها وجود مستقلی است که در آن وجود استقلالی نیازی به این بدن ندارند؟

پاسخ این است که: درست نیست، نفوس انسانی صاحب چنین علمی بشوند؛ زیرا اگر قبل از آنکه به کمال برسند، به این امر علم

۱-۵. عدم شناخت خدا و عدم حب لقاء

کسی که از معرفت خدا محظوظ است، لقاء خدا و مشاهده ذات او را به بصیرت عقلی دوست دارد و لذا مرگ را دوست دارد و به هیچ وجه از آن کراهت ندارد. بنابراین نشانه عدم شناخت خدا، عدم حب لقاء است و نشانه عدم حب لقاء، کراهت از مرگ و ترجیح حیات دنیا است با اینکه در نفس الامر و در نزد صاحبان خرد، آخرت بهتر و باقی ماندنی تر است (همان: ۳۹۹-۴۰۰). پرواضح است که این دلیل، ترس نفس از مرگ را در زمره مقوله های معرفتی قرار می دهد؛ چراکه به ضعف در ناحیه شناخت مربوط می شود.

۱-۶. درد و رنج به هنگام مرگ

یکی دیگر از دلایل کراهت مرگ، درد و رنج و فزع و جزعی است که در وقت جدایی نفس از بدن عارض می شود (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۷: ۱۳۷). به نظر می رسد مراد صدرا، ترس از درد مرگ و جان کندن است و هم بی تابی و ناراحتی های ناشی از جدایی از دوستان و خویشان و نزدیکان را قصد کرده است. این دلیل در مقوله دلایل روان شناختی طبقه بندی می شود؛ از آن جهت که به ضعفی در ناحیه روح و روان انسان بازمی گردد.

۲. سبب غایی

ملا صدرا در اسفار به طور خاص از این سبب به "حکمت کراهت موت" تعبیر آورده و می گوید: سبب غایی کراهت مرگ این است که نفس باید مراقب و محافظ بدن باشد؛ چراکه بدن به منزله ی مرکب نفس در پیمودن مسیر آخرت است، لذا نفس باید بدن را از آفاتی که بر آن عارض می شود صیانت کند تا بدین وسیله به کمال ممکن خود برسد و کمالات علمی و عملی برای او امکان پذیر شود. به علاوه اراده خدا بر این است که بدن، درد و ناراحتی را احساس کند و در غریزه حیوانات و طبیعت آن ها نسبت به آفات و امراضی که به بدن می رسد، ترس و خوف باشد تا به این وسیله، نفوس بر محافظت بدن تحریک شوند و از آفات آن را مصون بدارند؛ زیرا بدن ذاتاً فاقد شعور است و بر جلب منفعت و دفع ضرر قدرت ندارد. پس اگر در نفس، درد و ترس نباشد، پیش از آنکه مرگ بدن فرار سیده و عمرش به پایان برسد، در کار بدن اهمال و سستی کرده و آن را رها و به دست هلاکت می سپارد. در نتیجه بدن قبل از آنکه به کمال برسد و باطنش تعمیر شود در سریع ترین زمان هلاک می شود و این با مصلحت الهی و حکمت کلی در ایجاد بدن منافات دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۹: ۳۳۷-۸). پس سبب

پیدا کنند، از بدن خود جدا می شوند و در تدبیر بدن سستی می کنند و در نتیجه بدن ها قبل از آنکه مستعد معاد بشوند، فاسد شده و حکمت ایجاد آن ها از میان می رود. همچنین وقتی بدن ها قبل از آنکه نفوس به استعدادها و قابلیت های خود برسند، از آن ها جدا شوند، نفوس، معطل و بدون شغل و عمل می مانند، درحالی که هیچ معطلی در عالم وجود نیست و حکمت الهی اقتضاء می کند که هیچ موجودی مهمل و معطل نماند. حتی خدای متعال نیز هیچ گاه بدون تدبیر و صنّ نیست؛ بلکه "کلُّ یوم هو فی شأن" (الرحمن/۲۹) (ملاصدرا، ۱۴۱۱، ج ۷: ۱۱-۲۱۰ و ج ۷: ۸-۱۳۷). نگارنده این دو تقریر از دلایل ترس نفس از مرگ را در زمره دلایل فلسفی قرار می دهد، از آن جهت که به گونه ای ضرورت و لزوم عقلی منتهی می شود و از دریچه وجودشناختی به موضوع توجه شده است.

۱-۳. حب دنیا و اعتیاد به آن

این انگیزه، ترس نفوس از مرگ را در مقوله اخلاقی قرار می دهد. صدرا از راه حب مذموم دنیا وارد شده و علت کراهت مرگ را عدم اختیار مرگ ارادی می داند. مرگ ارادی یا اختیاری نیز عبارت است از: قمع هوای نفس و اعراض از لذات جسمانی و مشتتهای نفسانی و مقتضیات طبیعت و شهوات (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۴۷) وی در این باره می گوید: فرار و کراهت از مرگ به دلیل اعتیاد مردم به مصاحبت اهل دنیا و شهوات و زنان و مال دنیا است (ملاصدرا، ۱۴۱۱، ج ۲۰۸). او علت رویگردانی اکثر مردم از حقیقت دین و لقاء حق و کراهت از مرگ را در این می داند که آن ها از اولیای الهی نیستند؛ بلکه از اولیای طاغوت اند؛ بدین معنا که طبیعتشان بر حب دنیا سرشته شده است. آن ها اهل سلامت آخرت و سعادت دنیا نیستند؛ زیرا آن ها محبت خدا ندارند و در یک جمله از موت اختیاری و ارادی بی بهره اند و از دنیا دل برنکنند (همان: ۲۱۰-۱۹۹).

۱-۴. عصیان و نافرمانی خدا

این دلیل نیز ترس از مرگ را در مقوله اخلاقی قرار می دهد. ماحصل بیان ملاصدرا این است که بنده مطیع خدا، رجوع و بازگشت به سوی مولا را دوست دارد؛ ولی بنده عاصی گریزی از بازگشت به سوی مولا کراهت دارد (همان: ۲۰۴). طبیعی است که این ترس، ترس از عقاب و مجازات الهی است و به دلیل نافرمانی از اوامر الهی ایجاد می شود. اخلاقی بودن این عامل و عامل قبل برای این است که به ضعف در ناحیه اراده و اختیار نفس برمی گردد.

- این اندیشه که مرگ نابودی و فنای او است؛ درحالی که جهان، پس از مرگ و فنای او همچنان باقی است.
- این گمان که مرگ دارای درد بسیار شدید و متفاوت از دردها و امراض منتهی به مرگ است.
- ترس از عقوبت و کیفر اعمال
- ناآگاهی از پیش آمدها و وقایعی که بعد از مرگ در انتظار اوست.
- حسرت و تأسف به جای گذاشتن اموال و خانواده و فرزندان
(ابن سینا، ۵۱۴۰ق: ۳۳۹).

از نظر ابن سینا منشأ همه دلایل فوق، عدم آگاهی و نقصان معرفتی است. حتی کسی که به دلیل کیفر اعمال خود از مرگ می ترسد، باید بداند که او در حقیقت از خود و گناهان خود می ترسد و آگاه نیست که در حقیقت باید از چه چیزی بترسد. وی حتی ریشه تأسف و اندوه رها کردن مال و فرزند را در جهل و عدم آگاهی دانسته و لذا مرگ آگاهی و تبیین فلسفی مرگ را دستور کار خود قرار داده است. به عقیده وی ترس واقعی، ترس از نادانی است، چون آنچه را که باید بداند نمی داند. او نمی داند که درحقیقت باید از جهل خود و از خود بترسد و همچنین نمی داند که ترس او ترس از عدل و حکمت خدا نیز هست (همان: ۴۶-۳۳۹).

مقایسه دلایل ملاصدرا و ابن سینا

ملاصدرا در تقسیم علل ترس از مرگ به فاعلی و غایی کاملاً مبنایی فلسفی و وجودشناسانه برای این بحث پی ریزی کرده است؛ درحالی که ابن سینا از این راه ورود نکرده است. یعنی چون نفس را به عنوان علت فاعلی و وجودی ترس از مرگ، در نظر بگیریم؛ برای تحلیل این ترس به تقریرهای ملاصدرا در اسفار و تفسیر قرآن می رسیم که نقطه تمایز اصلی صدرا از ابن سینا است. اما چون از منظر روانشناختی و معرفت شناختی و یا حتی اخلاقی به موضوع نگاه شود، برای این ترس نفس، تحلیل و تعلیل های دیگری نیز می توان سراغ گرفت که هر دو به آن ها پرداخته اند و از این نظر دارای وجوه اشتراک زیاد و همچنین تفاوت هایی چند هستند که به آن ها اشاره می شود. این دو در طرح دلایل و انگیزه های ذیل باهم اشتراک دارند؛ اگرچه تعبیر متفاوتی از آن ها ارائه می دهند:

- ترسی که ناشی از جهل به حقیقت مرگ است و از توابع آن این است که مرگ را فنا و نابودی می داند و نمی داند که کجا می رود و چه چیزی در انتظار اوست و یا مرگ را نقص و تنزل تلقی می کند.
- عقوبت و عذاب پس از مرگ به دلیل نافرمانی و عصیان خدا

غایی و حکمت کراهت از مرگ این است که نفوس تا قبل از آنکه به درجه کمال برسند، باید که در طبیعت و ذات خود حافظ بقای بدن و گریزان از اضرار و تباه کننده های آن باشند (ملاصدرا، ۱۴۱۱، ج ۷: ۲۱۰).

برای تکمیل بحث لازم است به تفصیل بیشتری این دلیل بازخوانی شود؛ به این بیان که تدبیر الهی بر حفظ بدن از مسیر نفس است تعلق گرفته است، به این شکل است که خداوند بر نفوس انسانی، انگیزه هایی را مسلط می کند که اسباب دوام و بقای دنیوی اند و در عین حال به عین اسباب فنا و هلاکت و شقاوت هم هستند. و این از عجایب حکمت خدا در این عالم است که سبب بقاء، عیناً سبب هلاکت و شقاوت است. این اسباب یا دواعی عبارتند از: گرسنگی، تشنگی، شهوات مختلف، شوق ها و تمایلات و لذات زوال پذیر. مثلاً گرسنگی و تشنگی بر انسان مسلط می شود تا به خوردن و آشامیدن متمایل شود و لحظه به لحظه بدل مایتحلل را به بدن برساند و شخص و نوع انسان باقی بماند. و یا شهوات بر نفوس انسانی مسلط شده اند؛ برای اینکه به سوی غذاهای نیکو و خوردنی های مختلف که با مزاج بدن موافق است و طبیعت بدن به آن احتیاج دارد، کشیده شوند. و یا لذت بر انسان تسلط یافته است، برای اینکه آنچه می خورد و می آشامد به قدر نیاز باشد و زیاد و کم نشود و و سرانجام دردهای هنگام بیماری برای این است که نفوس بر حفظ و حراست بدن از آفات حریص باشند و بدن تا وقت معلوم و مشخص باقی بماند و قبل از بلوغ نفس به کمال شایسته خود، فاسد و تباه نشود؛ زیرا استکمال نفس در علم و عمل و رسیدن به درجه عقل و معقول بالفعل، فقط با آلات بدنی و با به کارگیری حواس ظاهری و باطنی و در مدت طولانی حاصل می شود (همان: ۱۲-۲۱۱). و مرگ بدن قبل از حصول کمال لایق و شایسته نفس خلاف حکمت الهی در خلق و ایجاد بدن و همراه کردن نفس با بدن است. پس لازم است نفوس برای رسیدن به غایت خود، حافظ بدن باشند و از مرگ کراهت داشته باشند.

دلایل ترس از مرگ از دیدگاه ابن سینا

ابن سینا در رساله "الشفاء من خوف الموت" هفت دلیل برای ترس از مرگ ذکر کرده است. این دلایل به اختصار عبارتند از:

- ناآگاهی از حقیقت مرگ
- ناآگاهی از اینکه نفس او به کجا می رود.

در آن‌ها است از قوه به فعل خارج شود، به ذات خود مشغول می‌شوند و این بدن وبال و مانع آن‌ها از رفتن به سوی منزلگاه اصلی می‌شود. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: «ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِنَّهُ تُرْجَعُونَ» (بقره/ ۲۸) و شیخ‌الانبیاء ابراهیم خلیل (ع) می‌فرماید: «وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي» (شعراء/ ۸۱) (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸: ۱۲۱). بنابراین امام‌تاه از این دنیا به وقت پایان کار نفس و احیاء در عالم دیگر از جمله تقدیرها و تدابیر الهی در مورد نفوس انسانی است و به همین دلیل در دو آیه مذکور فاعل امام‌تاه و احیاء، خدای متعال است. پس اگر نفس به حکمت و حقیقت مرگ آگاه شود و آن را چنانچه هست ببیند، مرگ در نظر او کراهت نخواهد داشت.

این مرگی که مایه ترس و وحشت مردم است، هنگامی که محقق شود، روشن می‌شود که معنا و غایتی جز تحول نفس از حیاتی پایین‌تر به حیاتی عالی‌تر نداشته است و به مانند هر استکمال دیگری که در طبیعت رخ می‌دهد، لازم‌اش حصول امری و زوال امر مادون است، لذا همان‌طور که استکمال نطفه به‌صورت حیوانی، مستلزم بطلان صورت نطفه‌ای است؛ استکمال صورت حیوانی به صورت اخروی یا عقلی هم مستلزم خلع این صورت حیوانی و انتزاع روح از این جسم طبیعی است. در حقیقت خدای سبحان به مرگ کسی به‌ویژه انسان راضی نیست، مگر برای انتقال به حیاتی دیگر که آغازی دوباره در عالم معاد است. پس چون صورتی پست‌تر (صورت طبیعی و مادی) فدای صورتی برتر (صورت عقلی و اخروی) شود هیچ شری صورت نگرفته است و تماما خیر و نظم است. در نتیجه در مرگ، رفتن به سوی خدا، اگرچه در ابتدا مکروه و ناخوشایند است؛ اما چون نفس به حیات دیگری که در ابتدا از آن می‌گریخت، انتقال پیدا کند، مطلوب و خوشایند می‌شود و مرگی که مکروه بود، مرغوب می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۷: ۴-۱۲۳). بنابراین فساد و هلاک بدن امری عارضی است، نه بالذات و مقتضای عدل الهی است که امر شریف‌تر و برتر تحقق پیدا کند. لذا حیات روحانی چون برای انسان برتر از این حیات طبیعی بدنی است، ارتحال به‌سوی عالم روحانی انجام می‌شود. به دیگر بیان مرگ به‌گونه‌ای است که اگرچه در تحت فشار و قسر انجام می‌شود؛ اما در آن لطفی عظیم است؛ برای اینکه انسان از این صورت‌ها به صورتی برتر و نزدیک‌تر از برای قبول حیات و رحمت الهی انقلاب پیدا می‌کند. به این معنا در کلام الهی نیز اشاره شده است: «إِنِّي طَوَّعًا أَوْ كَرْهًا قَالْنَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت/ ۱۱) (همو، ۱۳۸۲، ج ۹: ۳۳۳ و ۱۳۸۳، ج ۸: ۱۲۳). به همین دلیل نفوسی که به راز تقدیرات الهی آگاه‌اند، آرام و تسلیم پروردگار خود هستند. آن‌ها

- همچنین تأسف و اندوه برای اموال و اهل و اولاد که پس از خود به‌جای می‌گذارد که تعبیر دیگری از حب دنیا است که ملاصدرا گفته است.

- و سرانجام درد و رنج هنگام مرگ

دلایل این‌سینا هرچند با اختلاف عبارت تماماً در دلایل ملاصدرا مأخوذ است. اما ملاصدرا دلایلی اختصاصی نیز برای ترس نفس از مرگ ذکر کرده است. ملاصدرا گذشته از بیان علت غایی و فاعلی مرگ که درحقیقت از اختصاصات و ابتکارات او در این زمینه است؛ در زمینه دلایل و انگیزه‌های نفس برای ترس از مرگ، دلیل عدم شناخت خدا را نیز انفراداً ذکر کرده و مخصوص اوست.

درمان ترس از مرگ از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا در آثار خود بحث مستقیمی تحت این عنوان ندارد؛ بلکه معتقد است در هنگام فرا رسیدن مرگ طبیعی و در زمان حلول آن ترسی وجود ندارد. او می‌گوید: «ما نمی‌پذیریم که هنگام مرگ طبیعی (نه مرگ اخترامی) این کراهت و ناراحتی وجود داشته باشد.» (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۹: ۳۳۶). اما در غیر زمان حلول مرگ طبیعی؛ کمی پیشتر درحالی‌که هنوز طلیعه مرگ خود را نشان نداده است، اگر درباره مرگ اندیشیده شود؛ در اغلب انسان‌ها و با شدت و ضعف، ترس و نگرانی ایجاد می‌شود. از میان آثار صدرا و از بیانات پراکنده وی راه‌حل‌های ذیل برای غلبه بر این ترس دیده می‌شود. این دلایل همه متوجه اصلاح فکر، اندیشه و تغییر باورها و اعتقادات انسان نسبت به مرگ و زندگی است. به تعبیر دیگر چون فاعل ترس نفس انسانی است، به‌طور طبیعی برای رفع این ترس در پی اصلاح نفس از طریق ارتقای معرفتی اوست تا بدین‌وسيله ترس از مرگ را از ساحت نفس دور کند.

۱. شناخت حقیقت مرگ

تقویت شناخت فرد از راز تقدیرات الهی و سیاست‌ها و تدابیر وضع شده او از برای این عالم، از جمله راه‌حلهایی است که صدرا در آثار خود برای غلبه بر این ترس بر آن تأکید می‌ورزد. او نفس انسانی را به صنعتگر و بدن او را به دکان صنعت‌گر و اعضا و قوای بدنی وی را به آلات و ادوات صنعتگر تشبیه کرده است. صنعتگر را مشاهده می‌کنیم که در دکان خود برای هدفی تلاش می‌کند که چون به آن می‌رسد، دکان را ترک و ادوات و ابزارش را رها می‌کند و از کار و عمل فارغ می‌شود. نفوس انسانی نیز چون پس از همراهی با بدن به خواسته‌های خود برسد و هر استعدادی که

۱. نباید از فنا ترسید چون نفس فناپذیر است:

در نخستین راه حل، به ترسیم فلسفی مرگ می پردازد و با تعریف مرگ به ترک استعمال بدن از سوی نفس بر دو نکته تأکید می کند؛ یکی آنکه نفس در قیاس با بدنی که جوهری جسمانی است و فنا ندارد؛ به طریق اولی به جهت اینکه جوهری غیرمادی است، فناپذیر است و دوم اینکه نفس ضد ندارد تا از طریق ضد، فاسد شود. پس نفس فنا ندارد و چون فنا ندارد از مرگ هراسی نیست.

۲. مرگ ارادی انسان را به حیات طبیعی می رساند

او روشن می کند که اگر فرد خائف را از جهل برهانند او از مرگ نخواهد ترسید. سبب ترس فرد خائف، نادانی و جهل است که باید به علم تبدیل شود. پس به این نکته آگاهی می دهد که مرگ حقیقی که مردم از آن نمی ترسند در گونه ای از حیات است که آن را حیات ارادی می نامد. حیات ارادی؛ یعنی روی آوردن به دنیا و لذات بی حد و پایان آن؛ در حالی که باید با مرگ ارادی یعنی میراندن شهوات به حیات طبیعی که حیات با علم و آگاهی است، رسید. در این صورت ترس از مرگ نخواهد بود.

۳. میرایی فصل انسان و تمامیت اوست

کاره مرگ باید بداند انسان موجودی است حی ناطق مائت. یعنی میرا بودن از فصول انسان است و فصل، تمامیت ذات است. جاهل، از تمامیت خود می ترسد درحالی که از نقصان خود ناراحت و ناخشنود نیست. اما عارف و آگاه به حقیقت خود، از مرگ کراهت ندارد؛ چون خواستار تمامیت خود است و از نقصان گریزان است.

۴. کل کائن فاسد

انسان باید بداند، او موجودی است کائن و فاسد و قهرا "کل کائن فاسد" (هر پدیدآمده ای زوال شونده هم هست). چنین فردی اگر دوست ندارد که فاسد و تباه شود، باید دوست می داشت که کائن نبوده و اصلاً پدید نمی آمد. و اگر دوست دارد که کائن باشد، پس فساد خود را دوست دارد و از سوئی فساد و زوال خود را که نتیجه مرگ است، دوست نمی دارد و از سوئی دوست دارد که کائن باشد و جمع میان این دو حب متناقض، محالی است که به اندیشه هیچ عاقلی خطور نمی کند.

قبل از ارتحال از دنیا و برداشته شدن پرده دنیا، یکدیگر را به صبر و جزع و فزع کمتر موعظه می کنند. لذا اگر در نفوس انسانی، علم به سیاست مقدر و حکم حتمی پروردگار و همچنین عمل به موجبات عقل و ایمان، کامل باشد، از غم و اندوه مرگ راحت می شوند و به نعیم دائم می رسند (همو، ۱۳۸۳، ج ۹: ۷۱).

۲. آمادگی برای مرگ نه ترس بی فایده

بر اساس آیه شریفه «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جمعه/۸) مرگی که انسان از آن فرار می کند، حتماً او را ملاقات می کند. حتی تقویت مزاج و خوردن غذاهای نیکو و نوشیدنی های مقوی و انواع دواها و پادزهرها و حتی استفاده از اسلحه و زره و پناه گرفتن در دژهای بلند و قلعه های محکم .. بی فایده است. صدرا ادامه می دهد: اگر قصد آن دارید که از مرگ فرار کنید؛ بدانید که اینها شما را سودی نمی بخشد. اگر زمان مرگ معلوم (در نزد خدا) فرا برسد، انسان را دربر خواهد گرفت: «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ» (نساء/۷۸). تأکیدات سه گانه ای که در آیه ۸ سوره جمعه است؛ یعنی فاء، حرف تأکید و جمله اسمیه، همه تأکید بر این نکته است که فرار سودی ندارد. حتی چه بسا فرار از مرگ، از اسباب مرگ است؛ چنانچه برخی معالجات طبی و نجومی، عیناً سببی از اسباب افتادن در آن چیزی است که از آن فرار می شود. امیرالمومنین (ع) نیز می فرماید: «كُلُّ امْرِئٍ لَاقٍ مَا يَفِرُّ مِنْهُ وَ الْأَجَلَ مَسَاقُ النَّفْسِ وَ الْهَرَبُ مِنْهُ مُوَفَّاتُهُ» (خ/۱۴۷) (ملاصدرا، ۱۴۱۱، ج ۷: ۸-۲۰۷) و یا می فرماید: فَمَا يَنْجُو مِنَ الْمَوْتِ مَنْ خَافَهُ (خ/۳۸).

این دلیل نیز مانند دلیل قبل متوجه اصلاح فضای فکری و معرفتی و رفعت غفلت از نفوس انسانی است. به واقع منطقی از امر محقق الوقوع نباید ترسید؛ بلکه باید برای آن آماده شد. فَا حَذِّرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ وَ أَعِدُّوا لَهُ عِدَّةً (نهج البلاغه/ نامه ۲۷) توشه انسان و آمادگی او برای آخرت ایمان و عمل صالح است.

راه حل های ابن سینا برای غلبه بر ترس از مرگ

ابن سینا هفت راه حل برای درمان ترس و کراهت از مرگ ذکر کرده که به طریق اختصار ذکر می شود (ابن سینا، ۱۴۰۰ ه.ق: ۴۶-۳۳۹).

۵. مرگ درد ندارد

اصولاً مرگ درد ندارد؛ چون درد مستلزم ادراک، زنده بودن و اثرپذیری بدن از نفس است؛ اما وقتی نفس از بدن جدا می‌شود، احساس و ادراکی و در نتیجه دردی وجود ندارد. پس ترس از درد مرگ بیهوده است.

در هر صورت در نهایت خوشایند است. بازگشت این دلیل دوم نیز به دلیل اول است. یعنی ترس از مرگ، بی‌فایده است در عین حال باید دانست، امر ناخوشایندی است که پس از روشن شدن حقیقت، خوشایند می‌شود. صدرا باتوجه به تعریفی که از مرگ دارد، شناخت خدا و راز تقدیرات او را در عدم هراس از مرگ کافی می‌داند.

بحث و نتیجه‌گیری

- آنچه مهم است، تفاوت منظر دو حکیم در نگاه به عوامل ترس است؛ دغدغه و مسئله ملا صدرا در بحث از دلایل کراهت نفس از مرگ، فلسفی، حکمی و وجودشناختی است و لذا علل فاعلی و غایی این ترس را بررسی می‌کند، اما نگاه ابن‌سینا و دغدغه او در پرداختن به این بحث معرفت‌شناختی است. ملا صدرا مرگ را استکمال می‌بیند و سپس دلایل ترس از آن را جستجو می‌کند، اما ابن‌سینا از این منظر که خود این ترس فی‌نفسه پدیده‌ای است بسیار خظیر، دلایل آن را واکاوی می‌کند؛ پس نگاهش به فاعل و غایت مرگ نیست؛ بلکه نفس ترس را صرف نظر از فاعل و غایت آن مدّ نظر قرار می‌دهد. البته دلیل هفتم ابن‌سینا اشاره به یکی از غایات عرضی مرگ است. وی در این دلیل اشاره می‌کند که مرگ برای این است که جا و فضا و مکان کافی و هم غذا برای پدید آمدن دیگران وجود داشته باشد. اگر کسی نمیرد دیگران نمی‌توانند پا به عرصه حیات بگذارند.

- از نظر ملا صدرا علت فاعلی ترس از مرگ، خود نفس است و این نکته‌ای است پرواضح و لذا سؤال کماکان به قوت خود باقی است؛ سؤال این است: نفسی که فاعل ترس است؛ چرا از مرگ بدن می‌ترسد؟ این ترس در نظر صدرا ریشه در علاقه نفس به ابدیت و ترس از فنا دارد و هم به دلیل غلبه احکام نشئه دنیایی و حیثیت تعلّقی او به بدن است. سبب غایی و نهایی کراهت از مرگ، حفظ بدن توسط نفس است تا با مرکب بدن در مدّت دنیا به کمال شایسته خود برسد و لذا تا پیش از رسیدن به کمال، از مرگ کراهت دارد. نتیجه‌ای که ملا صدرا می‌گیرد این است که نفس به هنگام مرگ طبیعی که به کمال لایق خود رسیده است، از مرگ بدن و زوال وجود دنیوی کراهت ندارد؛ اگر چه در مرگ اخترامی و یا قبل از اوان مرگ طبیعی این ترس وجود دارد.

- ملا صدرا، متفاوت با نگاه هستی‌شناسانه نخست خود که با عنوان علت فاعلی و غایی مطرح شد؛ دلایل دیگری نیز برای ترس نفس از مرگ بدن بیان کرده است. از دریچه اخلاقی، ترس از مرگ معلول حبّ دنیا و عادت و وابستگی به آن و عصیان و نافرمانی خدا

۶. ترس از مرگ، ترس از خود و گناهان است

کسی که از عذاب و مجازات پس از مرگ می‌ترسد، به دو حقیقت اعتراف دارد؛ گناهان خود و وجود حاکمی عادل. پس در واقع به آنچه که باید از آن بترسد، جاهل است. او باید از خود و گناهان خود بترسد و درمان این ترس در علم و یقین به راه سعادت است.

۷. توالی فاسد حیات ابدی

اگر باید من حیات ابدی داشته باشم، پس همه کسانی که قبل از من بوده‌اند نیز باید حیات ابدی داشته باشند و حال آنکه زمین گنجایش نداشت و هیچ نقطه زمین خالی از سکنه نمی‌ماند و جایی برای زراعت نبود. پس چنین فردی که خواهان حیات ابدی است به لوازم خواسته خود جاهل است. ما باید برویم تا دیگران بیایند و مرگ نشانه عدل و حکمت خدا و از جود و عطای او است. پس در واقع او از عدل و داد و حکمت خدا می‌ترسد.

در مجموع راه‌حل‌های هفت‌گانه ابن‌سینا برای درمان ترس از مرگ به دو راه‌حل کلی قابل تحویل است. این دو درمان دارای جنبه معرفتی است و اصلاح ذهن و فهم و باور انسان را نشانه می‌گیرد. اول آنکه ترس از مرگ نتیجه جهل به اموری است که باید برطرف شوند و مهم‌ترین آن‌ها جهل به حقیقت مرگ است که وی با عبارات و بیانات متنوعی آن را تبیین می‌کند (دلایل اول تا پنجم). و دوم آنکه ترس از مرگ نتیجه جهل به اموری است که در حقیقت باید از آن‌ها ترسید و ترس از مرگ معلول ترس از آن‌هاست (دلایل ششم و هفتم).

مقایسه راه‌حل‌های ابن‌سینا، ملا صدرا

نوع پاسخ‌های ابن‌سینا معرفت‌شناسانه و تماماً در راستای رفع جهل و نادانی است. ترس ما ناشی از جهل و عدم آگاهی است. ابن‌سینای فیلسوف با تبیین حقیقت مرگ و بیهودگی ترس ما، سعی در از بین بردن آن دارد، اما ملا صدرا اصولاً ترس از مرگ را در مرگ طبیعی وارد نمی‌داند و معتقد است در زمان مرگ طبیعی چنین ترسی وجود ندارد. در خصوص مرگ اخترامی نیز ترس را بی‌فایده می‌داند. مرگ

عقلی عاجزند و هم اینکه این ترس در آن‌ها بیش از آنکه نقصان معرفتی باشد که هست، زائیده وهم و خیال آن‌هاست. دقیقاً مثل ترس از تاریکی که با دلیل و برهان قابل رفع نیست، بلکه ترسی موهوم است و ریشه در روان برخی دارد. بنابراین دلیل و برهان برای برطرف کردن این بزرگ‌ترین ترس بشری کم‌فایده است و جز برای انسان‌های به نهایت عقلی کارساز و چاره‌ساز نیست. مرگ، مواجهه با امری به غایت نامعلوم و تجربه‌ناشده است و چون بازگشتی در آن نیست بسیار ترسناک می‌نماید. البته که اصلاح ایمان و معنویت و تقید به عبادات و مناجات ربّ تا حدودی از این ترس می‌کاهد، اما هیچ‌گاه آن را از بین نمی‌برد.

منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
آشتیانی، سیدجلال الدین (۱۳۷۹). شرح بر زاد المسافر ملاصدرا، معاد جسمانی. تهران: امیرکبیر.
ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۰ ق.). رسائل. قم: بیدار.
_____ (۱۳۶۲). مبدأ و معاد. ترجمه احمد بن محمدالحسینی اردکانی، به کوشش عبدالله نورانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
ابوعلی م سکوویه رازی، احمد بن محمد (۱۳۷۵). کیمیای سعادت. ترجمه طهاره الاعرق، مترجم میرزا ابوطالب زنجانی، مقدمه و تصحیح ابوالقاسم امامی. تهران: نشر نقطه و دفتر میراث مکتوب.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷). مفردات الفاظ قرآن کریم. ترجمه حسین خدایرست، زیر نظر عقیقی بخشایشی. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
سبزواری، ملاهادی (۱۳۸۲). تعلیمات بر اسفار. ج ۹ اسفار. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
_____ (۱۳۷۵). شرح الاسماء. تهران: دانشگاه تهران.
سجادی، سید جعفر (۱۳۷۰). فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: کتابخانه طهوری.
صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۰). الاسفار الاربعه. ج ۷. تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر مقصود محمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
_____ (۱۳۸۰). الاسفار الاربعه. ج ۲. تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر مقصود محمدی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
_____ (۱۳۸۲). الاسفار الاربعه. ج ۹. تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر رضا اکبریان. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
_____ (۱۳۸۳). الاسفار الاربعه. ج ۸. تصحیح، تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
_____ (۱۴۱۱). تفسیرالقرآن. تصحیح محمد خواجوی. ج ۲ و ج ۷. قم: بیدار.
صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی. ترجمه منوچهر صانعی درّه بیدی. تهران: حکمت.
نراقی، ملّا احمد (بی تا). معراج الساده. بی جا: انتشارات جاویدان.

است. از دریچه معرفت‌شناختی، بیشتر انسان‌ها در وهم و خیال خود مرگ را مساوی فنا می‌دانند و یا توهم می‌کنند که لحظه مرگ درد و رنج بسیاری دارد. نفوس اگر از مرگ می‌ترسند به این دلیل است که شناخت ایشان از خدا و راز تقدیرات او ناکافی است.

- کلیه دلایل معرفتی و اخلاقی ترس از مرگ ابن‌سینا در دلایل ملاصدر مأخوذ است و فقط دلیل معرفت‌شناسانه عدم شناخت خدا، افزوده ملاصدرا به شمار می‌آید. به نظر نگارنده، بیشتر دلایل محتمل ترس از مرگ از سوی هر دو فیلسوف مطرح شده، اما ملاصدرا با بیان غایت وجودی این ترس، نه تنها آن را می‌پذیرد، بلکه وجودش را ضروری می‌داند. اما در عین حال سعی می‌کند، آن را تسکین دهد. در واقع ملاصدرا می‌خواهد بگوید: چرا از مرگ می‌ترسیم؟ و چه کنیم تا کمتر از مرگ بترسیم؟ و چگونه می‌توان این ترس را در وجود انسان کاهش داد؟ اما طرح دلایل ترس از سوی جناب ابن‌سینا به نحوی است که گویا از مینا با این ترس مخالف است و آن را ناموجه دانسته و نمی‌پذیرد. پس به واقع عنوان بحث در نزد ابن‌سینا این است که: چرا باید از مرگ بترسیم و آن را کاملاً منتفی کنیم؟ لذا از دو منظر به این ترس می‌توان نگاه کرد: یک نگاه پذیرش و قبول ترس و در عین حال، سعی در توجیه و تسکین آن (نگاه ملاصدرا) و یک نگاه ردّ و انکار که تلاش می‌کند آن را ناموجه، جلوه دهد (نگاه ابن‌سینا). اثر عملی نگاه نخست، ایجاد هم‌نوایی و همدلی با مخاطبانی است که می‌خواهیم ترس آن‌ها را با ما بپذیرد. نباید انتظار داشت که ترس از مرگ نباشد؛ بلکه باید با پذیرش این ترس و با تأکید بر آن، در صدد درمانش بود. به علاوه از منظر اخلاقی و ادبیات دینی ما، توجه به مرگ و آمادگی از برای آن بسیار توصیه شده است که با توصیه به نترسیدن از مرگ، کمتر سازگار است و حتی آن را ترس ممدوح نیز نامیده‌اند.

- صدرا اصولاً راه حل روشنی درباره درمان ترس از مرگ ارائه نکرده است؛ چرا که این ترس را به دلیل اینکه مرگ امری حتمی است، بی‌فایده می‌داند. اما این امر حتمی؛ اگرچه در ابتدا ناخوشایند و مکروه است؛ اما در نهایت مرغوب و محبوب است. شاید بتوان گفت: تنها راه درمان این ترس از نگاه ملاصدرا به عنوان یک فیلسوف، رفع جهل و ناآگاهی نسبت به حقیقت مرگ و سیاست‌ها و تقدیرات حتمی خداوند است که در صورت رفع آن، غم و اندوه زایل می‌شود. باید به آن‌ها فهماند که مرگ، حکمت و نظم است و خیر نظام هستی است.

- راه‌های درمان ترس از مرگ از نظر ابن‌سینا فیلسوف و ملاصدرا تماماً معرفتی و مربوط به اصلاح اندیشه، باور و شناخت انسان از خود و از مرگ است. این نحوه درمان شاید برای اکثریت مردم اقناع‌کننده نباشد، چرا که آن‌ها، هم از فهم دلایل کاملاً